

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

در جلسه گذشته عرض کردیم که نمی‌توان ظاهر روایت «كُلُّ رَأْيَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ...» را اخذ کرد. ما چند راه برای بررسی این روایت بیان داشتیم؛ یک راه این بود که ظاهر روایت با طوایفی از آیات قرآن مخالفت دارد. راه دوم این بود که در خود این روایت احتمالاتی وجود دارد و آن احتمالی که ما تقویت کردیم این است که مراد از «الْقَائِمِ» قائم علمی نیست. بلکه قائم وصفی است، بدین معنا که هر امامی عنوان قائم را دارد. ما این معنا را تقویت کردیم.

راه سوم برای جواب از این روایت این است که در زمان خود ائمه معصومین علیهم السلام قیام‌هایی واقع شده که مورد تأیید ائمه قرار گرفته‌اند؛ از جمله قیام زید که تأیید شده است. روایتی در این زمینه را در جلد ۸ کافی صفحه ۲۶۴ خواندیم. شاهد ما این بود که حضرت فرمود: «وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ». عرض کردیم دیگران هم که می‌خواهند جواب از این روایت را بدهند به همین مقدار اکتفا کرده‌اند، یعنی امام علیه السلام آمده قضیه زید و قیام زید را تأیید فرموده، پس معلوم می‌شود این «كُلُّ رَأْيَةٍ تَرْفَعُ» یک قضیه خارجی است یا مراد از آن چیزی خلاف ظاهر است، مثلاً مراد هر قیامی است که صاحب قیام و صاحب علم، مردم را به خودش دعوت کند؛ اما چون زید به خودش دعوت نکرده، بلکه به آنچه رضایت امام است؛ «إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» دعوت کرده است. بنابراین برخی قیام‌ها مانند قیام زید، استثناء خواهد بود. در بعضی از روایات دارد که امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَأَنَا الرِّضَا»^[۱] خود عنوان رضا هم عنوان وصف را دارد بر یک عده‌ی معینی، یعنی آنچه مورد رضای خدا هست در میان آل پیامبر علیهم السلام. تا اینجا مطلب درست است. اما عرض کردیم این روایت یک اضافه‌ای هم دارد. می‌فرمایند: «فَالْخَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ» حالا قیام زید را ما تأیید کردیم اما اگر کسی در این زمان قیام کند، به چه چیزی دعوت می‌کند؛ «إِلَى أَيِّ شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَتَحْنُ تُشْهِدُكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَى بِهِ» می‌فرماید: اگر از این به بعد کسی قیام کند ما به آن قیام راضی نیستیم «وَهُوَ يَعْصِينَا الْيَوْمَ»، ما را معصیت کرده است. بعد می‌فرماید: «وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ»، یعنی تنهاست، یا اینکه نه، امام می‌فرمایند ما راضی نیستیم و از ما هیچ کس همراه او نخواهد بود که ظهور در همین دارد، یعنی از میان ما هیچ کس با او همراهی نخواهد کرد وَهُوَ (یعنی کسی که قیام می‌کند) «إِذَا كَانَتْ الرِّايَاتُ وَالْأَلْوِيَةُ أَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْمَعَ مِنَّا إِلَّا مَعَ مَنْ اجْتَمَعَتْ بَنُو فَاطِمَةَ مَعَهُ». این عبارت را دقت کنید. این «مَعَ مَنْ اجْتَمَعَتْ بَنُو فَاطِمَةَ مَعَهُ» به قرینه «فَوَاللَّهِ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ» مصداقش قیام حضرت حجت (عج) است. چون نسبت به حضرت حجت علیه السلام اجتماع بنی فاطمه شکل می‌گیرد؛ تجتمع بنو فاطمه معه. بنابراین حضرت نمی‌فرمایند حالا اگر نسبت به کسی همه بنو فاطمه بر او اتفاق کردند، شما عیبی ندارد قیام کنید. که جلسه گذشته ما اینطور معنا کردیم که اگر کسی همه‌ی اهل بیت پیامبر اطرافش حلقه زدند و او را پذیرفتند ما آن قیام را قبول داریم. اما به نظرم رسید که نه، این تعین در حضرت حجت دارد. بعد می‌فرماید: «إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» وقتی ماه رجب شد اقبال کنید بر «اسمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»، که اسم الله یعنی خود وجود مقدس حضرت حجت علیه السلام یا اینکه معنای دیگری مراد است؛ چنانکه بعید نیست که مراد مکه باشد. اسم الله عزوجل یعنی بیت الله، «وَأِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شَعْبَانَ»

اگر خواستید شعبان بروید، بروید به سمت بیت الله، که حالا این مقدمه است برای ظهور که وقتی حضرت می‌خواهد قیام کند اینها مقدمه هستند. یکی دو ماه قبل بروند برای مکه، بعد می‌فرماید: «وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِكُمْ». اگر هم خواستید بمانید ماه رمضان در میان زن و بچه‌تان و روزه هم بگیرید که خودش شاهد بر این است که زمان معین نیست، در چه وقتی حضرت ظهور می‌کند. «فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ» یعنی اینکه بروید کعبه یا بمانید روزه بگیرید. بعد هم مسئله خروج سفیانی را مطرح می‌کند؛ «وَكَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ عِلَامَةً».

به این نکته که در جلسه گذشته گفتم خیلی توجه بفرمائید، در زمان ائمه علیهم السلام شیعه تازه داشت نضج می‌گرفت، بدو حدوث شیعه بود ولو اینکه از زمان پیامبر آغاز شد، لفظ شیعه را اول کسی که برای شیعیان به کار برد وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله بود، اما بالأخره در زمان ائمه معصومین علیهم السلام هنوز شیعه استقرار پیدا نکرده بود، حکام وقت هم دنبال بهانه تراشی بودند تا بگویند ائمه معصومین دنبال براندازی و قیام هستند تا همه شیعیان را از بین ببرند. اینها بدون اینکه هیچ بهانه‌ای دست حکام بدهند، شیعه را از بین می‌بردند. چقدر حکام اموی و عباسی شیعیان را از بین بردند. ائمه یک مصلحت اهمی را در نظر گرفته‌اند و آن زمان هر قیامی را ممنوع کردند و فرمودند ما را عصیان می‌کند؛ يَعْصِينَا الْيَوْمَ با ما مخالفت می‌کند، ما الآن قیام را مصلحت نمی‌دانیم. لذا نمی‌شود از این روایات به عنوان یک قضیه حقیقه استفاده کنیم که تا زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام هر قیامی باطل و حرام است. و عجیب این است من خودم در رساله‌های بعضی از مراجعی که به رحمت خدا رفتند - در رساله‌های فقهی‌شان - دیدم تصریح کرده بودند که هر قیامی قبل از ظهور حضرت حجت علیه السلام برپا شود باطل و حرام است. الآن هم شاید عده‌ای چنین فکری را داشته باشند. ولی این جواب‌هایی است که به نظر ما جواب متقنی است و باید این روایات را درست تحلیل کرد؛ باید ببینیم عقبه این روایت چه بوده، ظرف صدور و شرایط صدورش چه بوده، اینها باید بررسی شود.

این روایات اعلام می‌کنند که چون شیعه ضعیف است و دشمن دنبال قلع و قمع شیعه است باید مراقبت کرد و حرف از قیام نزد، یعنی این قیام اشکال ثبوتی ندارد بلکه اشکال اثباتی دارد یعنی یک مانع دارد، این مانع هر وقت برطرف شد مقتضی‌اش وجود دارد.

قیام شهید فحّ در روایات

علاوه بر قیام زید که شاهد بر مدعای ماست، دیگری قیام شهید فحّ است. حسین بن علی بن حسن بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام، فحّ هم در شش کیلومتری مکه است بین تنعیم و مکه و بینة و بین مکه فرسخ تقریباً که آن هم محل فحّ است. حسین بن علی امّه زینب بنت عبدالله بن الحسن مادرش هم زینب است که دختر عبدالله بن الحسن است، خرج فی آیام موسی الهادی ابن محمد المهدی بن ابی جعفر المنصور، و خرج معه جماعة كثيرة من العلویین در آیام موسی الهادی که پسر مهدی پسر منصور است، خروج صورت گرفت. و جمع بسیاری از علویین وی را یاری کردند. و کان خروجه بالمدينة فی ذی قعدة 196 هجری بعد موت المهدی و در آیام خلافت موسی الهادی بوده است.

کلینی در روایتی که در جلد اول کافی صفحه 366 حدیث 18 باب ما یفصل به بین دعوی المحق و المبطّل فی امر الامامة آمده است، می‌فرماید: بعض اصحابنا عن محمد بن حسان عن محمد بن رنجویه عن عبدالله بن الحکم الارمنی عن عبدالله ابراهیم بن محمد الجعفری، محمد بن حسان ضعیف فی الحدیث و فاسد فی المذهب موسی بن رنجویه امامی، فقط عبدالله بن محمد الجعفری امامی ثقة است، پس این روایت سندش ضعیف است. در این روایت می‌گوید: و بهذا الاسناد عن عبدالله بن ابراهیم بن جعفری. در سند بعدی می‌گوید: و بهذا الاسناد عن عبدالله بن ابراهیم الجعفری، آنجا «ابن جعفر» ندارد، در حدیث 18 دارد بهذا الاسناد عن عبدالله بن جعفر بن ابراهیم و در حدیث 19 عن عبدالله بن ابراهیم دارد. ابن جعفر اینجا اضافه ذکر شده و اشتباه شده است. قال حدثنا عبدالله بن المفضل مولا عبدالله بن جعفر بن ابی طالب که خود این هم مجهول است و توثیق ندارد. «لَمَّا

خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَقْتُولُ - بِفَخٍ» وقتی حسین بن علی قیام کرد. «وَ احْتَوَى عَلَى الْمَدِينَةِ» و بر مدینه تسلط پیدا کرد. دَعَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ إِلَى الْبَيْعَةِ گفت بیا با من بیعت کن، مدینه را گرفته بود و حضرت هم در مدینه بودند و دعوت کرد موسی بن جعفر را برای بیعت و حضرت تشریف آوردند و فرمودند: «فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ عَمٍّ لَا تُكَلِّفْنِي مَا كَلَّفَ ابْنُ عَمِّكَ عَمَّكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» آن تکلیفی که پسر عموی تو - که مراد زید است - نسبت به عموی تو - که پدر من است - داشت؛ تو مرا مکلف به آن تکلیف نکن «فَيَخْرُجَ مِنِّي مَا لَا أُرِيدُ» اگر من را تکلیف کنی از من حرفی صادر می‌شود که نمی‌خواهم او را بگویم. بعد می‌فرماید: «كَمَا خَرَجَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُنْ يُرِيدُ» این ظهور در این دارد که حضرت راجع به قیام زید هم یک اعتراضی داشتند و لو اینکه در روایت قبلی خواندیم «كَانَ عَالِمًا وَ كَانَ صَدُوقًا». ولی معلوم می‌شود که خیلی هم نسبت به او رضایت کامل نداشتند.

علی ای حال برای تأیید قیام حسین بن علی شهید فَخَ به همین روایت تمسک می‌کنند. فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ إِنَّمَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ أَمْرًا مِنْ شِمَا رَا دَعَوْتَ كَرْدَمَ بَرَا بِيَعْتَ «فَإِنْ أَرَدْتَهُ دَخَلْتَ فِيهِ» اگر خواستی وارد شو و اِنْ كَرِهْتَهُ لَمْ أَحْمِلْكَ عَلَيْهِ مِنْ تَحْمِيلِي بِر شِمَا نِدَارَم و اگر شما نمی‌خواهید بیعت نکن و اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ ثُمَّ وَدَّعَهُ بَعْدَ بِا حَضْرَتِ تَوْدِيع و خداحافظی کرد فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ حِينَ وَدَّعَهُ يَا ابْنَ عَمٍّ إِنَّكَ مَقْتُولٌ فَأَجِدِ الضَّرَابَ تو کشته خواهی شد اما فَأَجِدِ الضَّرَابَ، ظاهراً ضربه محکم را ضراب می‌گویند، ضربه محکمت را خوب انجام بده این کنایه از این است که خوب جنگ کن، حالا که بناست کشته شوی جنگ خوبی کن «فَإِنَّ الْقَوْمَ فُسَاقٌ يُظْهِرُونَ إِيمَانًا وَ يَسْتُرُونَ شِرْكَاً» این طایفه و این مردمی که الآن هستند یعنی حکومتی‌های آن زمان به حسب ظاهر اظهار ایمان می‌کنند؛ اما شرک را مستتر می‌کنند «وَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَا جِعُونَ أَحْتَسِبُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عُصْبَةٍ» یعنی من در نزد خدا شما را به عنوان عصبه خودم قرار می‌دهم. «ثُمَّ خَرَجَ الْحُسَيْنُ وَ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ قَتَلُوا كُلَّهُمْ كَمَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» همان طور که حضرت فرموده بود همه‌شان کشته شدند.

در اینکه روایت آیا دلیل بر تأیید قیام حسین بن علی هست یا نه؛ به نظر ما دلیل بر تأیید نیست. ولو اینکه در خیلی از کتاب‌ها این را به عنوان تأیید آورده‌اند. چون وقتی حضرت را به بیعت دعوت می‌کند می‌گوید اگر من را مکلف به این امر کنی حرفی می‌زنم که نمی‌خواهم او را اظهار کنم؛ «كَمَا خَرَجَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُنْ يُرِيدُ» خود همین دلیل بر عدم تأیید است. حضرت با او بیعت نکرد و یک حرف بالاتری زد و خبر داد که همه‌تان کشته می‌شوید، حالا بعضی‌ها روی این «أَحْتَسِبُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عُصْبَةٍ» یعنی من در پیش خدای تبارک و تعالی شما را به عنوان عصبه خودم قرار می‌دهم. این آیا باز تأیید قیام است؟ یعنی عصبه‌ی مرگ، اقربان یک انسان در باب قول و ...، بستگان از جانب مرگ را می‌گویند عصبه. حضرت می‌گوید اگر تو رفتی اینطور نیست که قطع نصبی بین ما بشود، خروج از نصب و عصبه شده باشد، شما جزء عصبه ما در قیامت هستید؛ ولی این دلیل بر تأیید قیام نمی‌شود. بالأخره هر چه دقت کردیم ببینیم این روایت دلالت بر تأیید قیام حسین بن علی داشته باشد، چنین دلالتی وجود ندارد. هر چند حضرت فرمود: «إِنَّكَ مَقْتُولٌ» حالا که تو می‌روی کشته هم می‌شوی لا اقل جنگ حسابی کن و تا می‌توانی از اینها از بین ببر چون «فَإِنَّ الْقَوْمَ فُسَاقٌ» فساق در اینجا از کفار هم بدتر است یعنی اینها منافقند، «يُظْهِرُونَ إِيمَانًا وَ يَسْتُرُونَ شِرْكَاً» همه‌شان مشرک هستند.

این روایت هجدهم که در کتاب الحجه کافی هم آمده است. این روایت هفدهم هم خیلی مفصل است و در بگو مگوهای که بین موسی بن جعفر علیهما السلام و محمد بن عبدالله بن الحسن، خود عبدالله بن الحسن و پسران عبدالله بن حسن هست، یک روایتی است که حدود ده صفحه است، در همان منزلی که بودند ادعای مهدویت کردند. این را باید یک تحلیل مفصل عمیقی انجام داد. علی ای حال آنچه برای ما به عنوان این بحث لازم است این است که فی الجمله ائمه ما در زمان خودشان بعضی از قیام‌ها را تأیید کردند و بعضی از قیام‌ها را رد کردند، کدام قیام را تأیید کردند؟ قیام زید بن علی تأیید شده، قیام حسین بن علی شهید فخ هم فی الجمله بعضی‌ها قائلند به اینکه تأیید شده است.^[2]

روایت بعدی درباره عدم تأیید قیام محمد بن عبدالله بن الحسن که در جلد 5 کافی صفحه 23 آمده است. علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه عن زراره عن عبدالکریم بن عتبه هاشمی؛ روایت معتبر است. «قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَّةَ» خدمت امام صادق نشسته بودیم در مکه، «إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَنَسٌ مِنَ الْمُعْتَزِلَةِ فِيهِمْ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ وَاصِلُ بْنُ عَطَاءٍ وَحَفْصُ بْنُ سَالِمٍ مَوْلَى ابْنِ هُبَيْرَةَ وَنَاسٌ مِنْ رُؤَسَائِهِمْ وَذَلِكَ حَدِثَانُ قَتْلِ الْوَلِيدِ» تازہ قتل ولید واقع شده بود «وَاخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ» و مردم شام هم در اینکه چه کسی خلیفه باشد، دچار اختلاف بودند. این عده خطاب به امام صادق علیه السلام، شروع به صحبت کردند. پر حرفی و بی‌نظمی به جایی رسید که امام صادق علیه السلام به اینها فرمود: «إِنَّكُمْ قَدْ أَكْثَرْتُمْ عَلَيَّ» خیلی دارید حرف می‌زنید و هر کدامتان هم یک چیزی می‌گوئید، «فَأَسْنِدُوا أَمْرَكُمْ إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ» یک نماینده انتخاب کنید «وَلْيَتَكَلَّمْ بِحُجَجِكُمْ وَ يُوجِزْ» حرفهای شما را موجز و مختصر برای من بگوید، اینها عمرو بن عبید را انتخاب کردند «فَتَكَلَّمَ فَأَبْلَغَ وَأَطَالَ» این هم طولانی حرف زد «فَكَانَ فِيمَا قَالَ أَنْ قَالَ قَدْ قَتَلَ أَهْلُ الشَّامِ خَلِيفَتَهُمْ وَ ضَرَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» اشاره به این آیه «وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»^[1] دارد. «فَنَظَرْنَا فَوَجَدْنَا رَجُلًا لَهُ دِينَ وَ عَقْلٌ وَ مِرْوَةٌ وَ مَوْضِعٌ وَ مَعْدِنٌ لِلْخِلَافَةِ وَ هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فَأَرَدْنَا أَنْ نَجْتَمِعَ عَلَيْهِ فَنُبَايَعَهُ» می‌گوید اختلاف افتاد و مردم با هم منازعه کردند و جنگیدند که چه کسی رئیس بشود؛ ما یک مردی که از دین و عقل و بزرگواری برخوردار است و معدن خلافت است یعنی محمد بن عبدالله بن الحسن را انتخاب و گرد او جمع شدیم. «فَمَنْ كَانَ بَايَعَنَا فَهُوَ مِنَّا وَ كُنَّا مِنْهُ» هر کس با ما بیعت کند از ماست و ما از او هستیم. «وَ مَنْ اعْتَزَلَنَا كَفَفْنَا عَنْهُ وَ مَنْ نَصَبَ لَنَا» کسی که با ما دشمنی کند با او مبارزه و جهاد می‌کنیم؛ «جَاهَدْنَاهُ وَ نَصَبْنَا لَهُ عَلَى بَغْيِهِ وَ رَدَّهِ إِلَى الْحَقِّ وَ أَهْلِهِ وَ قَدْ أَحْبَبْنَا أَنْ نَعْرِضَ ذَلِكَ عَلَيْكَ فَتَدْخُلَ مَعَنَا ...». به حضرت عرض کردند که ما آمدم قضیه را به شما بگوئیم و شما هم با ما بیعت کنید. «ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عَمْرُو بْنِ عَبِيدٍ» امام رو کردند به عمرو بن عبید و فرمودند: «اتَّقِ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ أَيُّهَا الرَّهْطُ فَاتَّقُوا اللَّهَ» از خدا بترسید. این روایت را پدرم فرمود: «فَإِنْ أَبِي حَدَّثَنِي وَ كَانَ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ مَنْ ضَرَبَ النَّاسَ بِسَيْفِهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُتَكَلِّفٌ». این را از پدرم شنیدم که از رسول خدا نقل کرد که اگر کسی قیام به سیف کند - مراد از «مَنْ ضَرَبَ النَّاسَ بِسَيْفِهِ» همانند «كُلُّ رَأْيَةٍ» قیام به سیف است؛ «وَ دَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ» مردم را به خودش دعوت کند «وَ فِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ» این گمراه است و بی خود خودش را به زحمت می‌اندازد. در این دعاهم به خودی خود دعوت می‌خواهد بفرماید قیام محمد بن عبدالله بن الحسن دعوت به خودش است و لذا از این جهت اشکال دارد. اشکالهای اثباتی دارد نه ثبوتی. بیان امام اشاره به اشکال اثباتی دارد.

از عبارت «وَ فِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ» استفاده نمی‌شود که در هر زمانی اگر کسی هم بخواهد قیام کند ولو در زمان غیبت، باید اعلم از همه باشد. این بیان کنایه از معصوم است، یعنی در زمانی که معصوم حضور دارد، منتهی این عمرو بن عبید و معتزله و ... معصوم را قبول ندارند و عصمت و امامت را قبول نداشتند؛ ولی قبول داشتند که امام صادق اعلم از محمد بن عبدالله بن الحسن است. لذا روی این جهت حضرت اعلم بودن را مطرح فرمودند. چون نمی‌شود بر این روایت تمسک کرد که اگر گفتیم قیام در زمان غیبت مشروع است، حتماً باید آن کسی که قیام می‌کند اعلم فقهی از همه باشد؛ نه، لزومی ندارد. فقط همان اجتهاد که اقل شرایط هست کافی است. این اشاره دارد به اینکه یک کسی که معصوم است و حضور دارد؛ اشاره دارد به اینکه کل رأیه ترفع من دون اذن امام معصوم، طاغوت است. پس ادله ولایت فقیه را ضمیمه می‌کنیم در همین زمان ما اگر یک گروهی بخواهند قیام کنند بدون اذن فقیه جامع الشرایط، آن هم جایز نیست. این هم استفاده‌ای که از این روایت می‌شود. ادامه‌اش را هفته آینده ان شاء الله بحث خواهیم کرد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. علی بن محمد خزاز راضی، کفایه الاثر، ص306؛ «رَحِمَ اللَّهُ عَمِّي زَيْدًا لَوْ ظَفِرَ لَوْفِي إِنْمَا دَعَا إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنَا

الرِّضَا».

[2]. درباره قیام حسین بن علی جلد 8 بحار الانوار، ص 169 و 170 هم روایاتی آورده شده است.

[3] . بقره/251؛ و حج/40.